حمید سبزواری (شاعر) | امیر حسین فردی (نویسنده) | ابوالفضل عالی (گرافیست) | حسن شایانفر (محقق) | شهید رسول کاظم‌نژاد (عکاس) | شهید احمد زارعی (شاعر) | مهرداد اوستا (شاعر) | حسن روح‌الامین (نقاش) | سعوشجاعی طباطبایی (کاریکاتوریست) | حبیب‌الله معلمی (شاعر) | علیرضا قزوه (شاعر) | محمد علی گودینی (نویسنده) | علی‌محمد مؤدب (شاعر) | محمد مهدی سیار (شاعر) | سیمین‌دخت وحیدی (شاعر) | امیر حسین صلواتیان (تصویرگر)

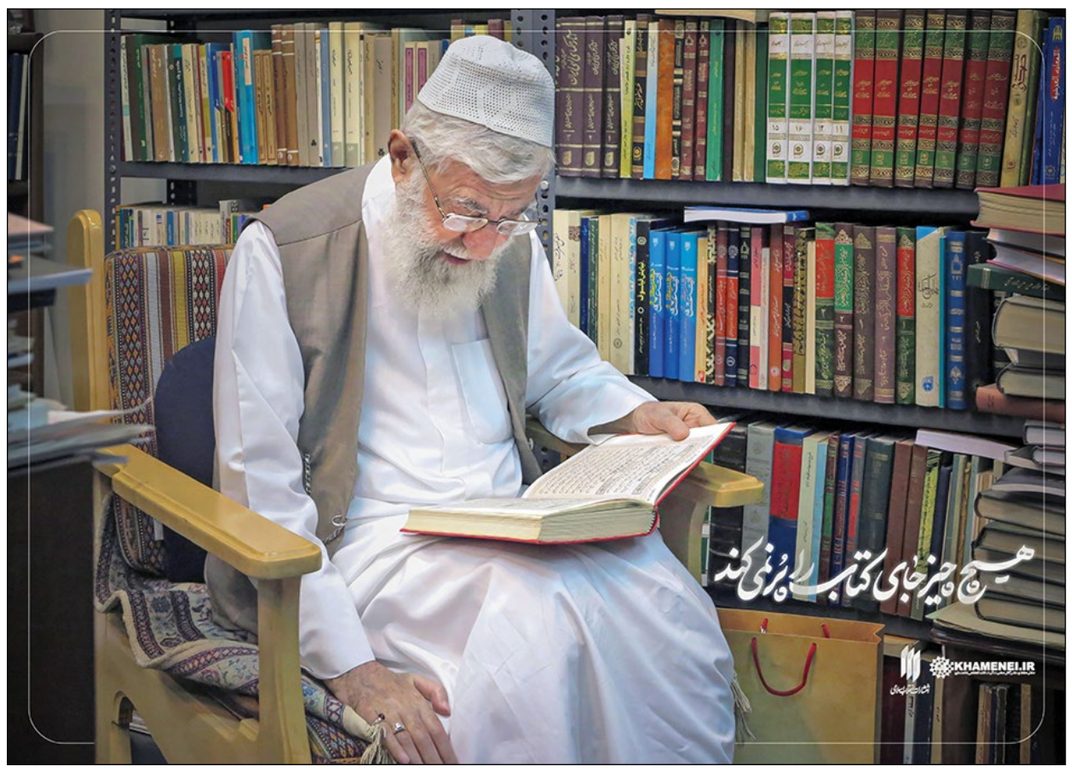

در گفت‌وگوی KHAMENEI.IR با علیرضا مختارپور رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی بررسی شد

اهداف اصلی رهبر انقلاب در حوزه کتاب

امسال نیز رهبر معظم انقلاب اسلامی طی بازدیدی سه ساعته از سی و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، توجه جامعه را نسبت به کتاب و کتابخوانی بیدارتر کردند. به همین منظور رسانه KHAMENEI.IR در گفت‌وگو با علیرضا مختارپور رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ابعاد مختلف نگاه رهبر انقلاب به حوزه کتاب را مورد بررسی قرار داده است.

چکیده‌ای از این مصاحبه، از نظر می‌گذرد:

***

از سال ۶۶ تاکنون ۳۵ دوره نمایشگاه کتاب برگزار شده است و رهبر انقلاب در بسیاری از این دوره‌ها شرکت کرده‌اند و همواره در این بازدیدها نکات مهمی را مطرح کرده‌اند. رهبر انقلاب بیشتر روی چه موضوعاتی تمرکز داشته و چه دیدگاه‌هایی نسبت به مسئله نمایشگاه داشته‌اند؟

این مسئله یک پیشینه دارد. قبل از پیروزی انقلاب، آقا یک سخنرانی در سال ۱۳۴۸ در مسجدی در بازار دارند برای اینکه کمک جذب و آن مسجد را تکمیل کنند. در آنجا ایشان دو نکته را ذکر می‌کنند. یکی اینکه تأسف می‌خورند از اینکه کتاب‌خوانی در کشور ما پایین است و چرا کتاب خوانده نمی‌شود. یکی هم در مورد شمارگان. آنجا می‌گویند تأسف می‌خورند از اینکه چرا شمارگان کتاب هزارتا و دو هزارتاست، ببینید این برای سال ۴۸ است. در طول این دوران وقتی فعالیت ایشان را می‌بینیم محسوس است که ایشان دغدغه‌هایی که از پیش از انقلاب و دهه اول انقلاب تا امروز هنوز هم دارند مسئله کتاب خواندن است. برای کتاب خواندن الزاماتی مورد نیاز است که تا امروز همواره ایشان تکرار کردند. اینکه کتاب خوب توسط نویسنده خوب و متوسط با نیاز جامعه و به بهترین شکل از نظر کاغذ و قیمت و صفحه آرایی و جلد و سبک بودن وزن و اینکه باید عرضه و تبلیغ و ترویج شود. من دغدغه همه این سال‌ها را در یک جمله می‌گویم. این باید ترویج و تبلیغ خوبی شده و در دسترس مردم باشد. یعنی مردم به کتابفروشی و نمایشگاه کتاب دسترسی داشته باشند. درنتیجه ایشان از همان سال‌های اول از سال ۶۶ که نمایشگاه افتتاح شد روی چند نکته تأکید داشتند. یکی نمایشگاه دائمی است. ایشان گفتند باید نمایشگاه دائمی برگزار بشود حتی در بخش بین‌الملل. گفته‌اند معنی ندارد دانشجو و استاد یک سال صبر کند تا کتاب‌های خوبی که در دنیا و علوم مختلف منتشر می‌شود به دستش برسد. شما یک نمایشگاه دائمی بین‌المللی بگذارید که دائم این کتاب‌ها بیاید و اهل علم بتوانند از آن استفاده کنند.

دوم اینکه در مراکز استان‌ها نمایشگاه دائمی کتاب برگزار بشود. البته در دوره‌هایی نمایشگاه‌های استانی بوده اما افق فکر ایشان را ببینید. ما الان استانی داریم که کل استان دو کتابفروشی قابل توجه دارد. اصلاً دسترسی به کتاب نیست. حضرت آقا حرفشان این بوده حداقل در مراکز استان نمایشگاه دائمی کتاب برقرار باشد.

ایشان از نمایشگاه همیشه حمایت کرده‌اند. گفتند نمایشگاه کار خوبی است. اما آن دو انتظارشان هنوز برآورده نشده. یعنی نه نمایشگاه دائمی بین‌المللی کتاب که ما همواره با کتاب‌های روز جهان خصوصاً در علومی که به آن نیاز داریم، استاد و دانشجو و طلبه و محقق دسترسی داشته باشد و هم مردم کل کشور اما همین حدی که شده آقا بالاخره تجلیل کردند، تأیید کردند. در دو سال اول پیام دادند. سال‌های مختلفی هم در این ۳۴ دوره‌ای که برگزار شده حدود بیست دوره ایشان شخصاً تشریف بردند. بعضی دوره‌ها ماه رمضان بوده یا سفر استانی بودند مثل سفر کردستان که حضور در نمایشگاه نداشته‌اند. یک بار در توصیف نمایشگاه گفتند بهار کتاب، یک بار گفتند میعادگاه کتاب، یک بار تعبیر باشگاه فرهنگی را به کار بردند. یعنی همواره سعی کرده‌اند این پایه را تقویت بکنند. البته در کنار این انتقادهایی هم به محتوا شکل و امثالهم داشته‌اند. همین سال گذشته هم به گرانی کتاب هم به نامرغوب بودن کاغذ داخلی تصریح کردند. اما خود نمایشگاه را در بعضی از پیام‌ها و بیانات می‌گویند این از یکی از آرزوهای ما بود. یعنی معلوم است که توصیه‌هایی که کرده بودند خود وزرای ارشاد اسبق هم تأکید کردند که ایشان پیگیری می‌کردند نمایشگاه کتاب را. اما بارها گفتند نسبت به وضع نشر و وضع کتاب و وضع نمایشگاه تا نقطه مطلوب فاصله بسیار است. چیزی که حضرت آقا دنبالش هستند چیست؟ محتوای خوب، شمارگان بالا، دسترسی وسیع. حالا اگر شما که هنوز با اینها فاصله دارید در چنین شرایطی اگر در یک موقعیت ده روزه‌ای در سال توانستید اجتماعی درست بکنید که قدری از آن نقیصه‌ها را تا حدی جبران کند آیا همین را هم تعطیل کردن به صلاح است؟ خب مطلوب نیست. مطلوب این است که ما در تمام مناطق کشور دسترسی عادلانه داشته باشیم. اگر شمارگان بالا برود قیمت کتاب تعدیل می‌شود.

به صورت خاص رهبر انقلاب در این سال‌ها چه مطالباتی در حوزه کتاب و کتابخوانی داشته‌اند؟

آقا به موارد متعددی اشاره داشته‌اند از جمله اینکه مواد اولیه و کاغذ باید کیفیت خوب داشته باشد. باید به محتوا و نویسنده خوب کمک بشود. مثلا همین بحث مشاوره کتاب نه حالا بلکه در سال ۷۴ و ۷۵ گفتند خوب است مشاوره کتاب و کتاب و محتوای آن را ارتقای کیفی دهد. بعد که بالا رفت تبلیغ و ترویج شود. خود ایشان گفته‌اند یک دلیل اینکه من نمایشگاه می‌آیم برای تبلیغ کتاب است. به صداوسیما هم برای تبلیغ و ترویج کتاب توصیه کرده‌اند. حالا صداوسیما ترویج را شروع کرده ولی یک نوعش است. ترویج کتاب فقط یک نوع نیست که یکی بیاید بگوید این کتاب را بخوانید. انواع و اقسام دارد که از بحث ما الان وقت نیست.

سومین بحث هم حمایت حقوقی از نویسنده و مترجم و ناشر است و آقا به این تصریح دارند. الان ناشرها و نویسنده‌ها از قاچاق کتاب می‌ترسند. کتاب باکیفیت چاپ می‌کنند تعدادی قاچاقچی می‌آیند و چاپ می‌کنند و بعد هم در بعضی فروشگاه‌های مجازی با یک دوم قیمت اصلی به فروش می‌رسد. آقا می‌گویند از ناشر حمایت حقوقی شود. چرا کتاب الکترونیک در کشور ما رشد نمی‌کند؟ برای اینکه ناشر می‌گوید من هزینه کنم کتاب الکترونیکی را چاپ کنم فردا یک نفر می‌آید قفلش را می‌شکند و تکثیر می‌کند. پس حمایت حقوقی باید بشود، وقتی همه اینها با هم شد طبیعی است که شمارگان می‌رود بالا صنعت نشر می‌شود صنعت سودده، نیازی هم به بن و تخفیف و این جور چیزها هم اصلاً نیست. آقا به همه این ابعاد توجه کرده‌اند: حقوقی، کیفی، محتوایی، کاغذ، چاپ، دسترسی، کتاب فروشی، عرضه، تبلیغ و ترویج.

ما در نسبت بین رهبر انقلاب با کتاب با یک دوگانه مواجه هستیم. یک سمت قضیه معتقد است از نگاه ایشان فقط مطالعه کتب دفاع مقدس و موضوعات دینی ارزشمند است و دیگر حوزه‌های مطالعاتی ارزشی ندارند. سمت دیگر معتقد است که رهبر انقلاب به‌عنوان یک کتابخوان حرفه‌ای، همه کتاب‌ها و حوزه‌ها را مفید و قابل تأیید می‌دانند و اصولاً از نگاه ایشان کتاب غیرمفید، وجود خارجی ندارد. تحلیل شما از این ماجرا چیست؟

خوشبختانه در این زمینه تصریحات و مستندات متعدد وجود دارد. یعنی الان اگر کسی مراجعه بکند می‌بیند ایشان در بعضی دیدارها با نویسندگان حوزه هنری حتی احتجاج کردند. در بعضی از دیدارها ایشان آقای مترجم قبل از انقلاب این کتاب را ترجمه و انتشارات امیرکبیر هم چاپ کرده بود. ایشان بعد از انقلاب رفت روسی یاد گرفت. در ادامه هم جنگ و صلح و هم ابلوموف را از روسی ترجمه کرد. من به ایشان توضیح دادم که این ترجمه از روسی ابلوموف است. ایشان هم همان جا گفتند که من آن چاپ قبل از انقلاب را خوانده‌ام. خب ابلوموف در رمان و ادبیات کتاب مهمی است. یا مثلاً در مورد رمان خانواده تیبو که به خاطره‌شان با آقای نجفی اشاره کردند. یعنی اغلب این رمان‌ها را خوانده‌اند حتی رمان در جست‌وجوی زمان از دست رفته اثر مارسل پروست را. این کتاب را دیده بودند و به ناشر گفتند کسی این را تا آخر می‌خواند؟ اما راجع به مضر و مفید هم یک جمله بگویم ایشان دو تقسیم‌بندی دارند. بعضی‌ها فکر می‌کنند اینها مغایر با هم است. یک جا ایشان می‌گویند کتاب سه دسته است، مفید، مضر، خنثی. مفید کتابی است که در هر حوزه‌ای به خواننده فایده‌ای می‌رساند اصلاً بحث دفاع مقدس یا فقط دین هم نیست. مضر چیزی است که حاوی محتوای غلط، فاسد، منحرف‌کننده، اشتباه یا تحریف شده است. خنثی چه کتابی است؟ خنثی کتابی است که محتوای منفی ندارد اما مثبت هم ندارد. در یک گاهی اوقات می‌گویند فلان کتاب را خوانده‌اید؟ کتاب دینی و اینها هم نیست، رمان است مثلاً. ایشان در مورد مطالعاتشان در قبل از انقلاب می‌گویند تمام رمان‌ها یا اغلب رمان‌هائی که منتشر می‌شد را خوانده‌ام. در خاطراتشان می‌گویند وقتی کتابخانه آستان قدس می‌رفتم متوجه گذشت زمان نمی‌شدم که این قدر زمان گذشته و من هنوز از صبح تا مثلاً غروب نشستم دارم کتاب می‌خوانم. خب استناداتی هم که می‌کنند شما دیده‌اید راجع به جنگ و صلح، راجع به بینوایان، راجع به انواع کتاب‌ها، کتاب‌های شکسپیر و کتاب‌های دیگر استناد می‌کند. در شعر هم همین است. انواع رمان‌ها را ایشان اسم آوردند. منتها رسانه‌های ما یک اشتباهی هم گاهی می‌کنند. هر وقت ایشان اسمی از رمان یا کتابی می‌آورند فکر می‌کنند آقا دارند ترویج می‌کنند. آقا گاهی به یک کتاب استناد می‌کنند. گاهی اوقات نام یک کتابی را می‌گویند و آن را رد می‌کنند، گاهی اوقات هم یک کتابی را تأیید می‌کنند. ولی همه اینها را خوانده‌اند. چند سال پیش در بازدید از نمایشگاه کتاب به غرفه فرهنگ معاصر رفتیم کتاب ابلوموف روی میز بود. من گفتم این

آقای مترجم قبل از انقلاب این کتاب را ترجمه و انتشارات امیرکبیر هم چاپ کرده بود. ایشان بعد از انقلاب رفت روسی یاد گرفت. در ادامه هم جنگ و صلح و هم ابلوموف را از روسی ترجمه کرد. من به ایشان توضیح دادم که این ترجمه از روسی ابلوموف است. ایشان هم همان جا گفتند که من آن چاپ قبل از انقلاب را خوانده‌ام. خب ابلوموف در رمان و ادبیات کتاب مهمی است. یا مثلاً در مورد رمان خانواده تیبو که به خاطره‌شان با آقای نجفی اشاره کردند. یعنی اغلب این رمان‌ها را خوانده‌اند حتی رمان در جست‌وجوی زمان از دست رفته اثر مارسل پروست را. این کتاب را دیده بودند و به ناشر گفتند کسی این را تا آخر می‌خواند؟ اما راجع به مضر و مفید هم یک جمله بگویم ایشان دو تقسیم‌بندی دارند. بعضی‌ها فکر می‌کنند اینها مغایر با هم است. یک جا ایشان می‌گویند کتاب سه دسته است، مفید، مضر، خنثی. مفید کتابی است که در هر حوزه‌ای به خواننده فایده‌ای می‌رساند اصلاً بحث دفاع مقدس یا فقط دین هم نیست. مضر چیزی است که حاوی محتوای غلط، فاسد، منحرف‌کننده، اشتباه یا تحریف شده است. خنثی چه کتابی است؟ خنثی کتابی است که محتوای منفی ندارد اما مثبت هم ندارد. در یک جای دیگر هم می‌گویند ما یک کتاب مفید داریم یا مضر داریم. خب آن خنثی چه شد؟ ایشان توضیح می‌دهند می‌گویند کتاب خنثی اگر منجر به عادت مطالعه در شما و میل شما به کتاب‌خوانی بشود مفید است. اگر نشود مضر است چون وقت‌تان را تلف کردید.

یعنی در این نگاه رمان‌های عامه‌پسند احتمالاً جزو کتاب‌های مفید هستند

حالا من نمی‌خواهم اسم بگذارم. آدم‌ها برای عادت به کتاب‌خوانی راه‌های مختلف دارند. بعضی‌ها می‌گویند ما تا کتاب را باز می‌کنیم خوابمان می‌برد. می‌گویند اگر شما یک کتابی خواندید که باعث عادت به مطالعه شد این مفید است چون همه که عادت ندارند. اگر کتاب خنثی باعث عادت شما به کتاب‌خوانی بشود این مفید می‌شود. برای اینکه شما را عادت می‌دهد. تا کجا مفید است؟! تا جایی که شما عادت کنی بروی سراغ کتاب خوب. اما اگر نه، شما عادت به مطالعه داری اما کتاب خنثی می‌خوانی که هیچ فایده‌ای برایت ندارد، این چون وقت شما را باطل کرده ملحق می‌شود به کتب مضر. بنابراین این یک نوع تقسیم‌بندی است. مفید، مضر، خنثی، خنثی به شرایطی به مفید ملحق می‌شود در شرایطی به مضر ملحق می‌شود. ایشان هم انواع کتاب‌ها را خواندند. یعنی کتاب‌های مختلفی من می‌گویم اگر آن کتاب‌هایی که ایشان خواندند حالا غیر از آنهائی که در سخنرانی‌ها نام بردند. اگر شما آن کتاب‌هایی که در کتابخانه ایشان هست و یادداشت ایشان را خواندند شما می‌بینید تاریخ فلسفه، فلسفه، فقه، شعر، شعر عربی، حقوق، جامعه‌شناسی، سیاست، رمان، ادبیات همه اینها. یعنی حوزه‌ای نیست که ایشان در آن موضوع مطالعه نداشته باشند.

من در میان روشنفکران و علمای صد سال اخیر کسی را نمی‌شناسم که به اندازه ایشان به تمام جریان‌های فرهنگی، فکری، سیاسی، اجتماعی عصر خود و عصر ماقبل خود در حوزه‌های متنوع فرهنگی وقوف داشته باشد. با هرکسی هم که ادعای بنده را رد بکند حاضرم به محاجه و بحث بنشینم. شما دیدید در شب‌های شعری که در ماه رمضان است اشکالاتی می‌گیرند که مثلاً قافیه چطور شد، سبک چطور شد. راجع به ترجمه هم همین است. در یکی از همین بازدید نمایشگاه یک کتاب خلاصه‌ای از رمان‌های انگلیسی بود. آقا گفتند این را من در زمانی که زبان انگلیسی یاد می‌گرفتم خواندم. یعنی انگلیسی‌اش را دیدم آنجا. گفتند کار خوبی اینها می‌کنند که خلاصه‌ای از رمان‌ها را به انگلیسی منتشر می‌کنند. گفتند من برای زبان‌آموزی این را خواندم زمانی که انگلیسی یاد می‌گرفتم. حالا فرصت نشد امروز. یک روزی باید راجع به سبک مطالعه، سبک کتاب‌خوانی هم صحبت شود. ببینید حالا این را هم من خوب است بگویم این شبهه هم برطرف بشود با اینکه بارها خود ایشان هم گفتند اما گاهی اوقات بعضی‌ها فکر می‌کنند که کی وقت می‌کنند ایشان این قدر می‌خوانند. ایشان بارها گفتند من اصلاً در طول روز و کارهای جاری حکومتی اصلاً مطالعه نمی‌کنم و مطالعه‌ام مال موقع استراحت قبل از خواب است. یک جا می‌گویند در خانواده ما کسی نیست که قبل از خواب کتاب نخواند. این یعنی چه؟ یعنی آن امتداد این تجربه، سبک زندگی به خانواده به اطرافیان. یعنی فقط خود شخص نیست که اهل مطالعه است. خب شما این را بیایید مقایسه بکنید با جوانان امروزی که این همه استعداد و وقت و انرژی دارند و قسمت عمده وقتشان را بالاخره به فضای مجازی و چه می‌گذرانند.

با توجه به شناختی که از ایشان دارید آیا مورد یا مواردی بوده که یک کتاب را نه به‌دلایل تخصصی و کارشناسی بلکه صرفاً به‌این دلیل که مربوط به یک نویسنده یا ناشر خاص باشد کنار بگذارند و نخوانند؟

من تا به حال همچین چیزی را نشنیده و با آن مواجه نبوده‌ام. البته ببینید ایشان در نمایشگاه بعضی وقت‌ها مثلاً کتابی را دیده بودند که یکی درباره‌اش گفته بود این کتاب، کتاب معنویت‌گراست ایشان گفتند نه! نویسنده اهل معنویت نیست. یک کتاب دیگر را گفته بودند ظاهرش رد صدام است ولی تبلیغ صدام است. مگر می‌شود کسی بدون خواندن این را بگوید. پس معلوم می‌شود این کتاب‌ها را می‌خوانند.

ببینید دو چیز را از هم جدا کنید. ایشان در مورد محتوا و در مورد اینکه ما محتوای مضر، منحرف‌کننده، خیانت‌بار و تحریف‌کننده تاریخ داریم و باید مقابل این‌ها بایستیم و افشا کنیم و اگر ضرر کتابی را نمی‌توانیم با نقد برطرف کنیم در نشرش محدودیت قائل بشویم، به اینها معتقدند. صریح هم گفته‌اند و موضوع پوشیده و پشت پرده‌ای نیست. اما در مورد کتب اندیشه‌ای ایشان تصریح کرده‌اند هر موقع ما به جایی رسیدیم و باید برسیم که اگر کتابی منتشر شد ما بلافاصله نقد آن را هم به خواننده برسانیم این‌جا دیگر خیالمان راحت است و اصلاً نباید ممانعت کنیم. یک حوزه استنثناست و آن هم اخلاق است. می‌گویند اگر یک رمان مستهجنی منتشر شد اثری که روی جوان می‌گذارد با کدام نقد قابل برطرف شدن است؟ این اصلاً از نوع اندیشه نیست که شما بگویید نقدش کنید. این یک اثر احساسی و انفعالی است که روی چیزهای دیگر اثر می‌گذارد و این را شما نمی‌توانید با نقد برطرف کنید. می‌گویند این مثل مواد مخدر است شما نمی‌توانید مواد مخدر مصرف کنید و بعد بگویید حالا نقدش را هم مصرف می‌کنم! نه! آن اثر خودش را می‌گذارد. می‌گویند این را باید ارشاد مواظبت کند. در یکی از دیدارهای هیئت دولت به وزیر وقت ارشاد گفتند که آقای وزیر! (حالا من اسم نمی‌آورم) در کشور ما دو جریان فرهنگی هستند. یک جریان، جریانی است که مغایر ارزش‌های ما فعالیت می‌کند. یک جریان هم جریان سالم فرهنگی است. جریان اول را نمی‌گویم تعطیلش بکنید. منظورم آن نیست اما حمایت نکنید. این دو جریان از پس هم برمی‌آیند.

بودجه بیت‌المال نباید خرج حمایت از جریان ناسالم بشود. این جمله‌ای هم که اینها از پس هم برمی‌آیند را هم گفتند حالا با همین تعبیر یا شبیه همین بود. تصریح کردند نمی‌گویم بروید تعطیل‌شان کنید اما اینکه در نویسنده‌های داخلی یا ترجمه نویسنده خاصی را گفته باشند آثارشان را هرگز نخوانید یا ترجمه نکنید یا منتشر نکنید یا نشر خاصی را ببندید و تعطیل کنید، بنده شهادت می‌دهم که تا این لحظه چیزی دالّ بر این موضوع از ایشان ندیده‌ام. البته که مواردی مانند مورد خاص سلمان رشدی از این بحث مستثنی هستند و تکلیفش هم روشن است.

ممنون از اینکه وقت‌تان را در اختیار ما قرار دادید. در پایان اگر نکته تکمیلی دارید در خدمتتان هستیم.

ایشان از شش گروه، شش توقع کردند. از مردم یک توقعی دارند از رسانه‌ها یک توقعی دارند و امثالهم. یک زمانی این را نوشتم و منتشر شده و نمی‌خواهم هم تکرار کنم. اما می‌خواهم بگویم برای بعضی‌ها این وظیفه سنگین‌تر است. وظیفه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که مطالباتی که ایشان در موضوع نمایشگاه و نشر کتاب از ابتدا تا الان داشته‌اند را فهرست کنند و نشان بدهند که نسبتشان با این انتظارات چیست و برای کدامش برنامه‌ریزی کردند و چه می‌کنند. من معتقدم این کار جدی باید توسط وزارت ارشاد انجام گیرد.

دستگاه رسانه‌ای کشور اعم از صداوسیما، پایگاه اطلاع‌رسانی، رسانه‌های مکتوب اینها باید وظیفه‌شان را در نقد کتاب، ترویج کتاب، تبلیغ کتاب به شکل‌های متنوع انجام دهند نه اینکه فقط بنده بیایم کتاب دست بگیرم. الان در بعضی از کشورهای غربی سریال با نام کتابداران پخش شده است. سریال با عنوان کتاب فروشی پخش می‌شود. ما اصلاً در سریال‌ها و فیلم‌هایمان اینها را نداریم. ما در بعضی از نشریاتمان در سال‌های قبل صفحه کتاب داشتیم اما الان خیلی‌هایشان ندارند. نشریات خاص کتاب بارها از سمت آقا مورد تأکید قرار گرفته‌اند متأسفانه نشریات حوزه کتاب جریان متعهد انقلاب رو به تعطیلی رفتند.

ناشران و فعالان فرهنگی این عرصه هم باید در آن حوزه‌هایی که حضرت آقا می‌گویند در ارتقای کیفیت کوشا باشند. ببینید آقا گفتند آثار مکتوب دفاع مقدس باید صد برابر بشود، همین چند ماه پیش یک متنی از ایشان منتشر شد که گفتند آقا من نگفتم برای صد برابر شدن کیفیت پایین بیاید. این صد برابری باید به شرط کیفیت باشد. ما الان کمیت‌مان در عنوان و نه در شمارگان دارد بالا میرود اما محتوایمان از نظر کیفی متأسفانه در برخی حوزه‌ها رو به سمت بالا حرکت نمی‌کند. در همه عرصه‌ها هم وضع‌مان همین است. در حوزه دینی که بدتر است. ما الان کتاب در حوزه‌های دینی به زبان نسل نو در بسیاری از عرصه‌ها اصلاً کتاب نداریم.

خاطره‌ای بهاری

زکریا تفعلی ماسوله

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید
که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید
از غم هجر مکن ناله و فریاد که من
زده‌ام فالی و فریادرسی می‌آید

روزی از روزهای زیبا و پرنفس بهاری بود. من در مدرسه‌ای که به نام مبارک حضرت امام خمینی(ره) مزین شده تدریس می‌کردم.

آن روز بچه‌های کلاس من و چند کلاس دیگر را برای اردوی یک روزه به حومه تهران برده بودند، اما دانش‌آموزان پایه‌های هفتم و هشتم در مدرسه حضور داشتند. معلم یکی از آن کلاس‌ها که دبیر قرآن بود به همراه دانش‌آموزان به اردو رفته بود کلاسش را به من سپرد تا در نبود او کلاس قرآن را اداره کنم.

من نیز فکرهایم را جمع کردم و با توکل به خدای بزرگ و استعانت از ارواح مطهر معصومین(ع) وارد کلاس شدم. تصمیم داشتم یکی از داستان‌های قرآنی را برای بچه‌ها به شیوه نمایش بیان کنم. قرآن را باز کردم سوره مبارکه قصص را انتخاب کردم.

تصمیم گرفتم داستان حضرت موسی و فرعون ستمگر را برای بچه‌ها بازگو کنم. یک تسبیح بزرگ یک عبا از نمازخانه آوردم مقداری پارچه و چوب دستی با خود حمایل کردم عبا بر دوش و چوب دست را حمایل کردم و وارد کلاس شدم...

بچه‌ها با تعجب نگاهم می‌کردند از این سر و شکل عجیب و غریب بعضی‌ها به خنده افتاده بودند ابتدا نقش یکی از خواب‌گزاران و معبرین دربار فرعون زمان حضرت موسی را بازی کردم؛ سر خود را بسته بودم و بر دستان و بدنم تسبیح و انگشتر و... آویخته بودم.

او با صدایی پرهول و هراس می‌گفت:

آسمان‌ها خبر می‌دهند که امسال موسی به دنیا خواهد آمد...

بلافاصله لباس‌هایم را تغییر دادم فرعون شدم... صدا را عوض کردم و با تحکم خاصی گفتم نگذارید این اتفاق بیفتد همه فرزندان پسر را از دم تیغ بگذرانید تا موسی به دنیا نیاید. بچه‌ها با علاقه زایدالوصفی به من نگاه می‌کردند و حرف‌هایم را گوش می‌دادند در جایی نیز لباس‌ها را تغییر دادم و خود را گدای کور و آزمند شهر قرار دادم که از همه سؤال می‌کرد در این شهر و این دیار چه خبر است؟

بچه‌ها با علاقه گوش می‌کردند.

زمانی را برای استراحت خودم و تنفس بچه‌ها قرار دادم. به تعداد بچه‌ها بستنی تهیه کرده بودم یکی از بچه‌ها همراهی‌ام کرد و بستنی‌ها توزیع شد...

حالا فصل جدیدی بود. خودم راوی شدم و داستان را از آنجایی شروع کردم که موسی علیه‌السلام با برادرش‌هارون وارد قصر فرعون می‌شوند. آیات قرآن را می‌خواندم از سوره قصص و همچنین سوره مبارکه طاها.

عبا بر دوش چوب دست در دستانم و صدا را به لحنی خاصی درآوردم: ای فرعون به خدای یگانه ایمان بیاور....

و دوباره لباس را مبدل کردم و نقش فرعون و ساحران را بازی کردم ساحران و جادوگران هرچه داشتند بر زمین ریختند و ترس و وحشتی در بین مردم ایجاد کردند.

همه این کارها را یک نفره انجام می‌دادم و به سرعت نقش‌هایم را عوض می‌کردم. گاهی در نقش فرعون گاهی در نقش حضرت موسی گاهی در نقش هارون برادر جناب موسی و گاهی در نقش ساحران گاهی نیز در نقش تعبیرکنندگان خواب‌های فرعون... در می‌آمدم.

آن روز به خوبی و خوشی حدود دو ساعت با بچه‌ها بودم...

برایشان جالب بود که یک نفر چند نقش بازی می‌کند با وسایلی که خیلی ساده و دم دستی بود مثل یک قطعه چوب چند عبا مقداری پارچه یک چشم‌بند و...

آن روز بعد از آن تدریس نمایشی عمیق و تاثیرگذاری که به لطف خدای مهربان داشتم، بچه‌ها را با فرازهایی از زندگانی حضرت موسی علیه‌السلام آشنا کردم...

خسته شده بودم؛ یک نفر چند نقش را بازی کرده بود.

با خودم می‌گفتم ای‌کاش دوربینی جریان کارهای امروزم را ثبت و ضبط می‌کرد و...

که ندایی می‌گفت:

یکی از اهل آسمان همه آنها را ضبط کرده است....

به قول جناب مولوی؛

موسیا آداب دانان دیگرند
سوخته جان و روانان دیگرند
هین مگو ما را بر آن در، بار نیست
با کریمان کارها دشوار نیست

تو هلال منی و هرکه جمالت دیده است
موعد بدر تو ای ماه ز من پرسیده است
جز تو ای قاری قرآن به سر نی چه کسی
ام حسب خوانده و بر روی سنان خندیده است؟
بوی سیب است که در کوفه وزیدن دارد
یا شمیم نفس فاطمیت پیچیده است؟
خارجی خواندمان کوفه و من در عجبم
چه کسی خواندن قرآن تو را نشنیده است؟
دخترت بود که می‌گفت به کوفی بس کن
این‌قدر سنگ مزن لعل لبش خشکیده است...

به یاد هنرمند متعهد؛ مرحوم منصور ایمانی

جایی که پر نمی‌شود!

ادب و هنر-

مرحوم منصور ایمانی، که سال‌ها قلمش زینت‌بخش و پربار کننده صفحات فرهنگی و ادبی روزنامه کیهان -ازجمله همین صفحه ادب و هنر بود، متأسفانه ۱۹ اردیبهشت امسال دارفانی را وداع گفت. وی نویسنده‌ای چیره‌دست، موسیقیدان و خواننده و کارشناس ارشد ادبیات بود. وی سال‌ها به عنوان مدیر فرهنگی در بخش‌های مختلف خدمت می‌کرد، ازجمله به عنوان مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی دو استان گیلان و کردستان. بنیانگذاری جشنواره تئاتر خیابانی مریوان، یکی از خدمات این فعال فرهنگی متعهد و دلسوخته بود. از مرحوم منصور ایمانی، کتاب‌های متعددی منتشر شده است که ازجمله آن‌ها می‌توان به این آثار اشاره کرد؛ «نسل آتش»، «دیدار»، «اسیر»، «چوپان بی‌رمه» و «ساروق».

یک خاطره

سیدرسول منفرد (رئیس حوزه هنری گیلان) در واکنش به درگذشت منصور ایمانی یادداشتی نوشت که در بخشی از آن آمده است:

«دوره‌های مدیریتی ایشان در ارشاد استان‌ها، منتقدان و موافقان خودش را خواهد داشت اما وزارت ارشاد، می‌تواند جزو رزومه‌اش بیاورد که روزگاری یک هنرمند شاعر داستان‌نویس سفرنامه‌نگارِ ژورنالیست را که دستی هم در موسیقی داشت در رأس مرکز استانی‌اش می‌دید. حضور و جلوه امتیازات او در مدیران فرهنگی امروز، حتماً بخشی از گره‌گشایی می‌تواند باشد.

منصور ایمانی از دردهای طاقت‌فرسا رها شد و به سفر ابدی رفت، اما آخرین سطرهای زندگی‌اش این‌گونه بود که درد را از اولویت انداخته بود و تمرکز گذاشته بود که دلگرمی اهل کار باشد. خودش نبود ولی پشتگرمی‌اش چرا. برایش فاتحه می‌خوانیم و احاطه رحمت الهی را برایش می‌طلبیم. مرگ او، انذاری است که روز عظیم، به زودی سراغ ما را نیز می‌گیرد.

بازنشر یک یادداشت

همان طور که گفته شد، مرحوم منصور ایمانی، طی سه دهه اخیر همکاری‌هایی با روزنامه کیهان داشت و یادداشت‌های او در این روزنامه منتشر می‌شد. وی در یک یادداشتِ خاطره‌گونه با عنوان «عرق ریزان» که مرداد سال ۱۴۰۱ در صفحه ادب و هنر منتشر شد، نوشته بود:

«از اول پیلهٔ کتاب بودیم. از همان سال‌های مدرسه و بعدش دانشگاه. چند سالی که گذشت، دیدیم عجب کتاب‌فروشی‌ای در خانه راه انداختیم!

راستی بعضی وقت‌ها اعتراف خوب است؛ گاه‌گاه بابت داشتن کتاب‌خانهٔ خانگی، پیش مهمان‌ها پُز هم می‌دادیم و پیش خودمان می‌گفتیم: «ببینید ما چقدر کتاب داریم!»

ولی از آن طرف، موقع اسباب‌کشی، حسابی دردسر داشتیم؛ به جز جل و پلاس زندگی، کارتن کتاب‌ها می‌شدند وبال گردن ما. عین سلف‌خرها، هشتاد نود کارتن کتاب را باید می‌زدیم پشت نیسان و ساعتی بعد، می‌بایست کارتن‌ها را جلوی خانهٔ جدید از وانت می‌کندیم و می‌بردیم بالا و می‌چیدیم توی قفسه‌ها و تاقچه‌های خانه.

و این یعنی اینکه یکی دو سال بعد، دوباره باید کتاب‌ها را می‌چیدیم توی کارتن و الی آخر... این کار مصیبتی بود برای خودش.

گاهی توی خانه، جلوی مهمان‌های چیزدان، آیهٔ «کمثل الحمار»، یادمان می‌آمد و عرق‌مان را درمی‌آورد!

شکر خدا، دو سه سالی است که کتاب‌ها را دادیم جایی که به درد همه بخورد؛ کتابخانه‌های عمومی و سوره مهر شهرمان.»